

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه قبل (بررسی کلام مرحوم عراقی و مرحوم حکیم)

بحث در بررسی فرمایش مرحوم محقق عراقی (اعلی الله مقامه الشریف) است. عرض کردیم در کتاب منتقی اشکالی را بر مرحوم عراقی ذکر کردند که این اشکال یک مفهوم روشن و واضحی را ندارد و به عبارت دیگر از این اشکال استفاده می‌شود که برداشت صاحب منتقی از کلام مرحوم عراقی این است که ایشان یک مطلبی را غیر از مسئله‌ی اصل مثبت در اینجا دارند مطرح می‌کنند و می‌خواهند بفرمایند ما برای اصل مثبت دلیل داریم یعنی ادله‌ی استصحاب اطلاق دارد اما قرینه‌ی خارجی‌ه داریم که شارع در محدوده‌ی شرع می‌تواند ما را متعبد کند، نسبت به آثار شرعی‌ه ما را می‌تواند متعبد کند، وقتی شارع می‌فرماید بنا را بر همان یقین سابق بگذار، این فقط من حیث التشریع و در دایره‌ی شرع شارع می‌تواند این کار را بکند و الا آثار عادی یا آثار عقلی از اختیار شارع خارج است، یعنی از دایره‌ی دخالت شارع بما آنه شارع خارج است، بعد فرمودند اما آنچه مرحوم عراقی می‌گوید ما برای او دیگر دلیلی نداریم، آن مقداری که دلیل برای تقیید وجود دارد همین مقدار است.

سؤال ما این بود که مگر مرحوم عراقی در اینجا چه فرموده؟ درست است ظاهر عبارتش این است که می‌خواهد یک قاعده‌ای را پایه‌گذاری کند، اسمی هم از اصل مثبت نیاورده اما این هم عبارةً أخرای این مطلب است که می‌فرماید در استصحاب یقین و شک باید به یک موضوعی تعلق پیدا کند که دارای اثر شرعی است، مرحوم عراقی چیزی غیر از قضیه‌ی اصل مثبت در اینجا نمی‌خواهد مطرح کند، لکن چه چیز در ذهن مرحوم عراقی است؟ این برداشتی است که ما داریم و خودتان دقت بفرمایید ببینید بالأخره قضیه چه می‌شود.

پس تا اینجا آنچه صاحب منتقی از کلام عراقی برداشت کرده که می‌خواهد یک چیزی غیر از اصل مثبت بگوید، آن وقت ایشان می‌گوید ما برای اصل مثبت دلیل و قرینه داریم ولی برای این مطلبی که شما می‌گوئید دلیل نداریم، نه! به نظر ما همان مطلبی است که در باب اصل مثبت است. چه اضافه‌ای مرحوم عراقی در اینجا آورده؟ نمی‌خواهد اصل کبرای اصل مثبت را در اینجا پایه‌گذاری کند، نه بلکه می‌خواهد بفرماید هر جا یک موضوعی داریم که عنوان اجمالی عرضی دارد اصول در چنین موضوعاتی جریان پیدا نمی‌کند.

است که «ثُمَّ إِنَّمَا ذَكَرْنَا مِنَ الْمَنْعِ الْمَذْكُورِ لَا يَخْتَصِرُ بِالْإِسْتِصْحَابِ بَلْ يَجْرِي فِي عَامَةِ الْأَصُولِ»، نمی‌خواهد یک کبرایی را در اینجا پایه‌گذاری کند. کبری همان اصل مثبت است، کبری این است که اگر در استصحاب موضوع دارای یک اثر عادی یا عقلی باشد با استصحاب این اثر عادی یا اثر عقلی ثابت نمی‌شود. پس چه چیز جدیدی ایشان اینجا می‌آورد؟ می‌خواهد بفرماید هر جا پای یک عنوان اجمالی عرضی یا عنوان اجمالی مبهم در میان بیاید اینجا اصول عملیه جریان ندارد، چه استصحاب و چه قاعده فراغ. مرحوم محقق عراقی می‌فرماید در استصحاب فرد مردد، فرد مردد موضوع برای یک اثر شرعی نیست و بعد هم آمد مثال‌های دیگری در مورد عناوین اجمالیّه زد، در مفهوم کر، در مفهوم رضاع، این مفاهیمی که مثال زد و آخرش هم در بحث این صلاة مشتبّه، صلاة به قبله‌ای که مشتبّه است، این را مرحوم عراقی می‌خواهد بگوید.

پس ما اولاً باید این را روشن کنیم که عراقی دنبال چه مطلبی است، دنبال همین است که مفهوم اجمالی عرضی یا مردد چون در شریعت موضوع برای یک اثر شرعی نیست پس نمی‌شود در آن استصحاب جاری شود، نمی‌شود بیائیم در او قاعده‌ی فراغ را جاری کنیم و سایر اصول عملیه، این اولین نکته‌ای که اینجا ما باید مورد توجه قرار بدهیم.

می‌آئیم سراغ این فرعی که مرحوم عراقی بیان کردند؛ عرض کردم این نکته‌ای که گفتم نکته‌ی مهمی است، اما این فرعی که مرحوم عراقی مطرح کرده: ایشان فرمود در آنجایی که ما روی قاعده‌ی احتیاط باید نماز را به چهار طرف بخوانیم، اگر یک طرف معین را بدانیم باطل بوده اعاده‌ی همان یک طرف معین لازم است و فرمودند قاعده‌ی فراغ اینجا نسبت به آن عنوان کلی جریان ندارد، چون عنوان و عناوین اجمالیّه‌ی کلیه محل برای جریان این اصول شرعیه نیستند و اگر ما بعد از اینکه این چهار نماز را خواندیم فهمیدیم یکی از اینها به نحو مردد باطل بوده، اینجا فرمودند نسبت به آن عنوان کلی باز قاعده‌ی فراغ جریان ندارد اما نسبت به کلّ صلاة من الصلوات قاعده‌ی فراغ جریان دارد.

کلام مرحوم امام خمینی در تحریر الوسیله

این مسئله را من در تحریر

[1] پیدا کردم که دیروز هم آدرسش را عرض کردم در خاتمه‌ی مسائل خلل، مسئله‌ای که امام رضوان الله تعالی علیه مطرح فرمودند این است: «لو صَلَّى مَنْ كَانَ تَكْلِيفُهُ الصَّلَاةَ إِلَى أَرْبَعِ جِهَاتٍ»، کسی که تکلیفش نماز به چهار طرف است اگر به چهار طرف نماز خواند، «ثم بعد السلام من الأخيرة علم ببطلان واحدة منها» علم پیدا کرد یکی از اینها باطل است، «بناءً على صحة صلاته و لا شيء عليه»، نمازش صحیح است و چیزی بر او نیست. این عبارتی که امام دارند یک احتمال این است که بگوئیم مرادشان از این واحدة یعنی واحدة مردده، اما یک احتمال این است که مطلق دارند بیان می‌کنند، عِلْمٌ ببطلان واحدة منها حالا این واحده خواه معین باشد یا مردد باشد.

بررسی بحث

ما باشیم و ادله‌ی فراغ به نظر ما در هر دو صورت قاعده‌ی فراغ جریان دارد، هم در فرض اول و هم در فرض دوم، چرا؟ برای اینکه ملاک در قاعده‌ی فراغ، فراغ از تمامیت عمل است. یک فرض این است که به همین بیانی که مرحوم عراقی مطرح کردند، بگوئیم در همان فرض اولی ما از صلاة مشتبّه فارغ شدیم و همین عنوان موضوع برای یک حکم است، یعنی بر ما واجب بوده احتیاطاً این عنوان کلی محقق شود، عنوان کلی محقق شده برای اینکه فرض این است که بعد از سلام در آخره حالا می‌گوئیم

یقین پیدا می‌کنیم نماز دومی مان باطل بوده، ولو نماز دوم باطل بوده اما به حسب ظاهر فراغ از عمل است و ملاک در فراغ از عمل در چنین عملی، باز این را دقت کنید، یک وقتی هست که شما در یک عمل مرکب بعد از اینکه سلام نماز را دادید یقین پیدا می‌کنید رکوع رکعت دوم را نیاوردید، اینجا باید نمازتان را بلا تردید اعاده کنید و کسی نمی‌آید قاعده‌ی فراغ را جاری کند، اما در چنین عملی که چهار عمل هست به حسب ظاهر، در ملاک قاعده‌ی فراغ همین امکانیت اینکه یکی از اینها مطابق با واقع باشد تماماً برای قاعده‌ی فراغ کافی است ولو ما یکی معین را الآن می‌دانیم باطلاً انجام دادیم، عقل اینجا چه می‌گوید؟ عقل می‌گوید دوباره باید اعاده کنی، ما این را قبول داریم، عقل همانطوری که اول می‌گفت باید به چهار طرف نماز بخوانی، الآن می‌گوید یکی معین باطل شده باید دوباره بخوانی، یکی غیر معین باطل شده و دوباره باید بخوانی، از نظر حکم عقلی عقل فرقی بین این دو تا نمی‌گذارد و می‌گوید در هر دو باید نماز بیاوری، ولی بحث ما این است که قاعده‌ی فراغ را می‌خواهیم جاری کنیم یعنی یک اصل شرعی داریم که با وجود این اصل شرعی کاری به حکم عقلی نداریم.

در تمام مواردی که شما قاعده‌ی فراغ را جاری می‌کنید عقل می‌گوید باید عمل را دوباره انجام بدهید، الآن نماز تمام شده بعد از تمامیت نماز شک می‌کنید در رکعت دوم رکوع را آوردید یا نیاوردید، عقل می‌گوید اشتغال یقینی برائت یقینیه می‌خواهد، شما برائت یقینیه پیدا نکردی پس عمل را دوباره بیاور، اما شارع آمده اینجا در مقابل این حکم عقل می‌گوید برای من کافی است اگر عمل تمام شده فرغت من العمل، شک تو دیگر قابل اعتنا نیست. همین که احتمال می‌دهی این عمل صحیحاً انجام شده باشد کافی است. ما در ما نحن فیه می‌گوئیم هم در صورت اولی و هم در صورت ثانیة عقل می‌گوید باید یک نماز دیگر بیاورید تا احتیاط کامل محقق شود، اما حالا ما چهار تا نماز را تمام کردیم الآن فراغ تحقق پیدا کرده ملاک قاعده‌ی فراغ هم این است که اگر احتمال بدهیم یکی از اینها مطابق با واقع باشد برای جریان قاعده‌ی فراغ کافی است. پس این را هم در صورت اولی چنین احتمالی می‌دهیم و هم در صورت ثانیة چنین احتمالی می‌دهیم.

اصلاً ما نیاز به اینکه بیائیم قاعده‌ی فراغ را بگوئیم مرحوم عراقی می‌گوید در صورت اولی بخواهیم در عنوان مردد جاری کنیم، در صورت ثانیة در کلّ واحد من الصلوات، نه! ما می‌گوئیم عملی که در اینجا بوده بر ما واجب بوده عقلاً، چهار تا نماز بوده، آوردیم این عمل و این مکلف به ما که به این صورت بوده انجام شده. باز به عبارت دیگر بیائیم در ادله‌ی قاعده‌ی فراغ وقتی آنجا می‌گویند إذا فرغت من شيء، بگوئیم این اعم از اینکه مأمور به و مکلف به باشد که شارع ابتداءً واجب کرده این یک نماز، یا آن چیزی که عقل گفته ما بیاوریم، عقل گفته چهار تا، الآن فراغ ظاهری از عمل محقق شد، شارع به میدان می‌آید و می‌گوید حالا که فراغ ظاهری محقق شد این کفایت می‌کند.

یا بیائیم به این تعبیر بگوئیم، به مرحوم عراقی می‌گوئیم شما به چه دلیل می‌گوئید تمام عناوین اجمالی عرضی دارای اصل شرعی نیست؟ همین جا یک اثر شرعی دارد، همین جا شارع می‌گوید اگر عنوان کلی صلاة إلى القبلة به نحو مشتبه را فارغ شدی دیگر اعاده لازم نیست! خود همین یک اثر شرعی است، عدم وجوب الإعادة. می‌گوئیم نسبت به این عنوان کلی ما اثر شرعی داریم، شما مرحوم عراقی به چه ملاکی می‌فرمائید تمام عناوین کلیه‌ی اجمالیة دارای اثر شرعی نیست؟ و اساس اشکال بر مرحوم عراقی همین است، شما بعضی جاها مثل فرد مردد می‌گوئیم این اثر شرعی ندارد، فرد مردد چه اثر شرعی دارد؟ الصلاة إلى القبلة المرددة عنوانی است که خود مرحوم عراقی هم آورده، الصلاة إلى القبلة المرددة اثر شرعی دارد، اثر شرعی اش این است که إذا فرغت من هذا العنوان لا تجب الإعادة اعاده لازم نیست.

پس ما دو بیان اینجا ذکر کردیم برای جریان قاعده‌ی فراغ در هر دو صورت، و به نظر ما این عبارت امام در تحریر اطلاق هم دارد، امام که می‌فرماید علم ببطلان واحدة منها، به این معنا نیست که علم اجمالی دارد، نه! علم تفصیلی به یکی معین، یا علم اجمالی، هر دو صورت را شامل می‌شود. دو تا بیان در اینجا ذکر کردیم برای جریان قاعده‌ی فراغ، در هر دو صورت.

یک بیان این شد که ما بگوئیم اینجا در جریان قاعده‌ی فراغ ملاک این است که یکی از اینها مطابق با واقع باشد، یعنی احتمالش

را بدهیم، الآن اینجا که فراغ شده نه قبل الفراغ، چه در صورت اولی و چه در صورت ثانیه امکان اینکه یکی از این سه تایی دیگر مطابق با واقع باشد وجود دارد، شارع میگوید همین امکان برای من کافی است. قاعده‌ی فراغ یک توسعه‌ای است که شارع دارد به مکلف در مقام امتثال می‌دهد، می‌گوید نماز تمام شد، عملت تمام شد، تو شک کردی در رکعت دوم رکوع آوردی یا نه؟ من قبول می‌کنم، یعنی چه؟ یعنی حالا اگر واقعاً هم رکوع نیامده من می‌گویم قاعده‌ی فراغ را جاری کن، دارد توسعه‌ی در مقام امتثال می‌دهد، شارع با قاعده‌ی فراغ توسعه‌ی در مقام امتثال داده، دیگر آن توضیحات قبلی را عرض نمی‌کنم که عقل می‌گوید باید دوباره انجام بدهی، ما باشیم و عقل، عقل می‌گوید هم در صورت اولی و هم در صورت ثانیه باید یک نماز دیگر بخوانید، چون هنوز احتیاط کامل نشده، ولی قاعده‌ی فراغ توسعه‌ی در مقام امتثال است، وقتی توسعه‌ی در مقام امتثال است به این معناست که اگر یکی از اینها امکان مطابقت با واقع در آن باشد کافی است.

حالا اگر آمد و واقعاً آن نماز باطل به سمت قبله بوده، باشد! می‌گوئیم ما تابع دلیل هستیم و قاعده فراغ می‌گوید من اینجا را قبول داریم و کافی است، این یک بیان.

بیان دوم اینکه خود همین عنوان اجمالی الصلاة إلى القبلة المرددة خودش موضوع برای اثر شرعی است، موضوع برای جریان قاعده‌ی فراغ است که یک اصل شرعی است، پس در هر دو صورت ما قاعده‌ی فراغ را در اینجا جاری می‌کنیم. اشکالات دیگری هم بر مرحوم محقق عراقی هست؛

جمع بندی بحث

پس یک جمع‌بندی که بخواهیم بکنیم کلام مرحوم عراقی را؛ ایشان بحث استصحاب فرد مرد را بردند روی عنوان اجمالی عرضی، یعنی فرد مرد را گفتند یعنی عنوان اجمالی عرضی، بعد فرمودند عناوین اجمالی‌ی عرضیه دارای اثر شرعی نیست، و در نتیجه استصحاب و غیر استصحاب از اصول عملیه در او جریان پیدا نمی‌کند، این تمام فشرده و اساس کلام مرحوم عراقی است.

اشکال دیگری که غیر از این نکاتی که تا به حال بیان کردیم به مرحوم عراقی داریم این است که آنچه ما از فرد مرد می‌فهمیم غیر از مسئله‌ی عنوان اجمالی عرضی است، یعنی در فرد مرد اصلاً بحث روی عنوان، روی مفهوم نیست که ما بگوئیم این مفهوم و عنوان اجمالی عرضی، موضوع برای اثر شرعی نیست، بحث فرد مرد را همان فرد موجود خارجی، همین که آقای آزادمنش اشاره فرمودند، ما مکرر از کلام مرحوم عراقی بیان کردیم، فرد مرد موجود شخصی است اما مرد، بحث روی عنوان نیست، بحث روی آن مطابق خارجی است، قبلاً عرض کردیم در اشکال بر مرحوم نائینی، مرحوم اصفهانی فرمود ما اصلاً کاری به عناوین نداریم، ما روی معنوی کار داریم، روی مطابق کار داریم که مطابق یک موجود شخصی است، لذا این هم یک اشکال دیگری است بر مرحوم محقق عراقی که اصلاً چرا در بحث استصحاب فرد مرد پای عنوان اجمالی عرضی را ایشان مطرح کرده، نباید عنوان اجمالی عرضی را در اینجا مطرح کنیم.

نتیجه‌ی تحقیق خودمان در فرد مرد چیست؟ همه‌ی حرفها را زدیم، حرف مرحوم اصفهانی، حرف مرحوم نائینی، حرف مرحوم محقق عراقی؛ حالا می‌خواهیم این را با عجله مطرح نکنیم، ما نظر خودمان را فردا خواهیم گفت، من تقاضا می‌کنم آقایان یک دور مطالبی را که در این چند روز راجع به استصحاب فرد مرد گفته شد مرور بفرمائید و می‌خواهیم ان شاء الله نتیجه‌گیری کنیم که استصحاب فرد مرد جریان دارد یا جریان ندارد؟

[1] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 223: مسألة 39 لو صلى من كان تكليفه الصلاة إلى أربع جهات ثم بعد السلام من الأخيرة علم ببطان واحدة منها بنى على صحة صلاته و لا شيء عليه.